

آخوند خراسانی، صاحب کفایہ

زندگی نام آوران و ژرف اندیشان را بر کاغذ آوردن کاری است بس دشوار و نه تنها دشوار است که هیچ خامه‌ای توان رقم زدن آن را ندارد، همین بس که گوشه‌هایی هر چند ظاهر بینانه از بیوگرافی آنان را با ناتوانی بنگاریم تا شاید خواننده‌ای بهره برد و شنونده‌ای عبرت گیرد و خلاصه در این دورانی که نیاز به بهتر زیستن در پرتو تعالیم اسلام داریم، از این گوشه‌های روشن زندگی رادمردان خودمان که برگه‌هایی زرین در تاریخ اسلام بجای گذاشتند و برای همیشه جاودان در گیتی ماندند شاید که پرتوی برگیریم و گامی به پیش رویم که انسان زندگی کردن نه تنها نیکنامی اخروی بدنیال دارد بلکه کامرانی و سعادت دنیوی نیز در پی آن است. البته چه بسا در این راه پرنج و محنت، آزمایشهای سخت الهی را با تنی ناتوان تحمل کردن و از دروازه سخت مادی گذشتن بهمراه دارد ولی هر چه شکیباتر بودن، هر چه آبدیده‌تر شدن و هر چه لذائذ مادی را پشت سر گذاشتن هر چه به فیض بهره‌گیری از لذائذ معنوی رسیدن و هر چه بیش کاشتن بهتر درو کردن سرانجام است.

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایہ الکوئی از این رادمردان است که بهار زندگی را بسی سخت گذراند و در آزمون الهی سربلند و سرفراز بدر آمد و تا آنجا پیش رفت که یک خط نوشته‌اش شاه مقتدر قاجار را برای همیشه از ایران فراری داد و آهنگ جهادش لزره بر اندام روس و انگلیس انداخت و اگر آن در گذشت ناپهنگامش نبود، بدون شک خواب آشفته استعمارگران به حقیقت می‌پیوست و آنان را به روز سیاه می‌نشانند.

بیوگرافی صاحب کفایہ:

پدرش ملا حسین نام داشت و در هرات می‌زیست، ملاحسین به عزم زیارت به مشهد می‌آید و در آنجا ماندگار می‌شود. فرزندش

محمد کاظم در مشهد چشم به دنیا گشود و در پرتو تربیت پدر و مادر، سالهائی چند از زندگی را سپری کرد. برادرانش هر یک برای خود کسب و کاری داشتند ولی محمد کاظم نه زیر بار کاری رفت نه حاضر بود مدرسه برود. پدرش با شگفتی از او می‌پرسد: تو چه آرزویی داری؟ محمد کاظم که اینک دریافته بود، می‌تواند آرزویش را بزبان بیاورد، با اشک شوق از پدر می‌خواهد او را روانه مدرسه علمیه کند.

پدر و مادر هر دو خرسند شده او را به مدرسه برای فراگیری علوم دینی می‌فرستند، سالیانی چند با همتی والا مقدمات و مقدماتی از سطح را باهوشی کم نظیر پشت سر می‌گذارد، این بار به خدمت پدر و مادر رسیده می‌گوید: «دیگر اینجا برای من تازگی ندارد، من آنچه در اینجا بود فرا گرفتم، اکنون می‌خواهم راهی نجف شوم، این بار باید از مرکز علم و دانش استفاده کنم».

پدر و مادر با خرسندی این پیشنهاد را می‌پذیرند. و با هر مشقتی که بوده، وسائل سفر را فراهم می‌سازند. همسرش از او می‌خواهد که همراه با او به نجف رود ولی او فعلاً نمی‌پذیرد برای اینکه نمی‌داند سرنوشت با او چه خواهد کرد. به ناچار از آنها جدا شده و یکتا فرزند دلبنشش را که بیش از چهار سال ندارد بجای گذاشته، همراه با کاروانی روانه سرنوشت می‌شود.

در نجف اشرف بی‌درنگ مشغول تحقیق و بررسی و تحصیل می‌شود. پس از گذشتن مدتی کوتاه نامه پدرش می‌آید و خبر وفات تنها فرزندش را به او می‌دهد.

همسر را به نجف فرا می‌خواند و در کلبه‌ای محقر زندگی بسیار متواضعانه خود را می‌گذراند تا اینکه شیخی سخت از راه می‌رسد و همسرش را نیز پس از چند ساعت درد و رنج به سوی جهان ابدیت می‌برد و این جوان تنها و غریب را افسرده‌تر می‌نماید ولی هر چه روزگار خشن‌تر برخورد کند، او در عزم خود راسخ‌تر و در تحصیل مصمم‌تر و به هدفش نزدیکتر می‌گردد. اینچنین اند مردان نامی تاریخ. نوشته‌اند گاهی می‌شد که ماه‌ها می‌گذشت و پولی از پدر نمی‌رسید و این جوان با نان تنها می‌گذراند چرا که می‌خواست تغذیه معنوی کند، دیگر دنیا در نظر او رونقی نداشت.

مقام علمی:

اولین استاد وی، شیخ مرتضی انصاری، استاد مجتهدان و اقیانوس علم و دانش بود. روزی در یک مسئله اصولی آنقدر با استاد

عراقی ۱۱- شیخ عبدالکریم حائری یزدی ۱۲- شیخ عبدالله گلپایگانی
۱۳- شیخ علی شاهرودی ۱۴- سید محسن امین عاملی ۱۵- سید محمود
شاهرودی ۱۶- سید محسن طباطبائی حکیم ۱۷- آقا بزرگ طهرانی
و...و...

تالیفات آخوند:

۱- کفایة الاصول: یکی از مهمترین و زبده ترین کتابهای اصولی
است که با بیانی شیوا، خالی از زوائد، و پر از نظریات جدید و
جالب در علم اصول نگاشته شده و جزو کتابهایی است که همواره در
حوزه های علمیه در درجه بالای سطح تدریس می شود و تا کنون
چندین بار به چاپ رسیده است و هزاران دانشجوی علوم دینی از آن
بهره برده اند. بیش از دوازده دانشمند بر آن تقریر نوشته و بیش از صد
روحانی زبردست آن را شرح کرده یا بر آن حاشیه نوشته اند.

۲- حاشیه بر رسائل. ۳- حاشیه بر مکاسب. ۴- حاشیه بر منظومه
حاجی ملا هادی سبزواری. ۵- حاشیه بر اسفار ملا صدرا.
۶- رساله ای در وقف. ۷- رساله ای در رضاع. ۸- روح الحیة فی
تلخیص نجات العباد. ۹- القضاء والشهادات. ۱۰- تکملة التبصرة. تمام
این کتابها به اضافه چند رساله مختصر دیگر در فقه و اصول و فلسفه
است.

فعالیت های سیاسی آخوند:

با مطالعه اوضاع و احوال زمان صاحب کفایه، از جنایتهای
شاهان قاجار گرفته تا نهضت مشروطیت و تا هجوم وحشیانه روس و
انگلیس به ایران مظلوم، در می یابیم که آن بزرگوار هیچگاه از مبارزه
و نبرد باز نایستاد و در هر مناسبتی اعلام خطر می کرد و مردم را با
هشدارهای خود هشیار می ساخت. البته بحث پیرامون مسائل سیاسی
آن زمان و واکنشهای مرحوم آخوند بسیار است و نیاز به نگاشتن
کتابی مستقل دارد، از آن گذشته در این مختصر مجال اظهار نظر در
مورد نهضت مشروطیت و مخالفین و موافقین آن نیست، لذا بر آن
شدیم که تنها به برخی از پیامهای ایشان اشاره کنیم، همین بس که
معلوم شود علمای بزرگ ما همواره روح مخالفت و نبرد با طاغوت
داشته اند و با سلاطین ستمگر دمی سازش نکرده اند و اگر گهگاهی
در این زمینه فتوری رخ داده است نه از تقصیر بوده است که از قصور و
این قصور نه از سوی ایشان بوده است که اوضاع زمانه چنین اقتضائی
را داشته است.

خود مناظره کرد که همدرسپایش به او لقب «آخوند» دادند. پس از
شیخ انصاری به مجلس درس میرزای شیرازی قدس سره راه یافت و
در آنجا درخششی بیشتر از خود نشان داد. نوشته اند گاهی آنقدر
مباحثه استاد و شاگرد طولانی می شد که همه را مبهوت می ساخت.
روزی استاد بالای منبر تدریس نشسته بود و مطلبی را با استدلال
بیان می کرد. آخوند اشکال گرفت، استاد در مقام پاسخگویی بر آمد
و دوسه بار شاگرد بر سخن خود پافشاری می کرد و استاد هم
همچنین، تا بالاخره شاگرد برای احترام استاد ساکت شد، فردای آن
روز میرزا که بر فراز منبر بالا رفت، قبل از هر سخنی گفت: «در
مورد مسئله دیروز حق با جناب آخوند بوده و نظر ایشان درست
است». درود بر چنین استاد و چنان شاگرد.

میرزا در سال ۱۳۱۲ هجری قمری دارفانی را وداع گفت، و از
آن پس پیشوائی و مرجعیت عام شیعه به آخوند ملا محمد کاظم
خراسانی «ره» واگذار شد.

نویسنده کتاب حیاة الاسلام درباره او چنین می گوید:

«در جودت ذهن و استقامت فهم بی نظیر و در قوه بیان و کفایت
تفهیم و تفاهم بلامثل و در مدارج کمالات عملیه و علمیه، این
خورشید جهان تاب، در سیر و صعود تا آنکه به اوج رسید و تلامذه آن
جناب که در حوزه درس می نشستند و غالب از فحول مجتهدین
بودند، بالغ بر هشتصد الی هزار می شدند. گاهی که در صحن مسجد
طوسی منبر گذاشته می شد، صحن و نصف از زیر سقف و لب پام ها
و میان پلکانتها پر از جمعیت می شد و همه به یکدیگر می چسبیدند.
یک هیبت غریب مدهشی رخ می نمود و همچو ازدحامی از صدر
اول تا کنون در درس احدی اتفاق نیفتاده بود... صفت علمش جهان
را فرا گرفت از آفاق و اقطار عالم، شد رحال به نجف اشرف
نمی نمودند الا به جهت استفاده از ایشان و از این رو افاده و استفاده
به درس ایشان اتحصار داشته و آنجناب هم سعی بلیغ در تکمیل و
ترقی فضلا می نمود و از این لحاظ از بذل هرگونه جد و جهدی دریغ
نداشت، چون پدری مهربان اشکال و اشتباه هر یک را به بیانات
سهل رفع می نمود...».

برخی از مورخین، تعداد شاگردان آن بزرگوار را بالغ بر ۱۷۰۰ نفر
دانسته اند که بعضی از آنان در دورتهای بعد، از مراجع تقلید شدند.
اینک چند نفر از مشهورین شاگردان ایشان را نام می بریم:

۱- سید ابوالحسن اصفهانی ۲- سید محمد تقی خوانساری ۳- سید
جمال الدین گلپایگانی ۴- سید حسن مدرس ۵- شیخ محمد حسن
مظفر ۶- شیخ محمد حسینی اصفهانی کمپانی ۷- آقا حسین بروجردی
۸- حاج آقا حسین قمی ۹- سید صدرالدین صدر ۱۰- آقا ضیاء الدین

آخوند خراسانی، صاحب کفایه

بقیه از پاسداران بزرگ اسلام

وفات آخوند:

آنگاه که آخوند خراسانی «ره» برای مقابله مستقیم با روس و انگلیس عازم حرکت به سوی ایران می شود که در آنجا حکم جهاد را صادر نماید و از نزدیک قضایا را زیر نظر بگیرد، شی که فردایش عازم ایران است، و مسلمانان لحظه شماری برای قدم رهبرشان می کنند، ناگهان عارضه ای ناگوار، قلب پیشوا را به درد آورده، کم کم عرق سرد بر پیشانی مبارکش پیدا می شود، دل به شدت درد می کند و ضعف بر اندام ضعیفش مستولی می شود، فوراً رو به سوی قبله کرده، دنیای فانی را وداع و به سوی جهان ابدیت و لقاء پروردگارش می شتابد. این واقعه دردناک در شب سه شنبه بیستم ذی الحجه ۱۳۲۹ هجری قمری اتفاق افتاد و درست در موقعی که دنیای اسلام به او سخت نیازمند بود، درگذشت. بسیاری از مورخین عقیده بر آنند که یک هفته قبل از حرکت سبب مسمومی در کربلا به ایشان داده بودند و برخی هم می گویند در مجلس فاتحه ای که در کربلا برقرار بوده، قهوه می نوشد و یک روز پس از آن احساس خفقان در قلب خود نموده و پس از یک هفته در اثر سکه قلبی وفات می کند.

۱. السيد نا گفته نماند که رهبری و روش و منش امام خمینی ارواحنا الله در تاریخ روحانیت بی نظیر بوده است، و هر چند در زمان امام عوامل مساعدتری برای برقراری حکومت اسلامی بود ولی جالب اینجاست که بدانیم، این عوامل هم در اثر تربیت و پی گیری مستمر حضرت امام بوده است. خدا این وجود مبارک را تا قیام مهدی آل محمد «مع» برای مسلمانان حفظ و نگهدارد.

از این آیه روشن می شود که دین خدا گرچه یکی است ولی راه و روش امتها طبق استعداد های آنان مختلف است و این اختلاف برای این است که احکام شرعی بونه های آزمایش الهی است که استعداد انسانها را شکوفا می کند و آنها را از قوه به فعلیت می رساند تا هر کس به فراخور حال و استعداد خویش به کمال مطلوب برسد. ولذا حضرت عیسی علیه السلام که مبعوث شد بعضی از آن چیزهایی که بریهود به علت تجاوز و ستم آنان حرام شده بود حلال کرد. زیرا به مقدار کافی جامعه امتحان خود را پس داده بود و آنان که لیاقت داشتند آن امتحان را سرفراز و آن گروه دیگر سرافکنده پشت سر گذاشته بودند. قرآن از زبان آن حضرت در ضمن بیاناتی می فرماید:

«و صدقنا لاین بدی من التوراة ولا حل لكم بعض الذی حرم علیکم...»

آل عمران - ۵۰

من در حالی مبعوث شده ام که تصدیق می کنم تورات را که پیش از من بوده است و در عین حال حلال می کنم بر شما بعضی از آن چه بر شما حرام شده بود. از این آیه این مطلب بخوبی روشن است که تغییرات احکام و حلال کردن بعضی از حرامها با تصدیق تورات از نظر اصول و پایه های اساسی دین منافاتی ندارد. و همچنین در این آیه قرآن به عنوان مهیمن بر کتب سابقه خوانده شده است به این معنی که اصول آن شرایع و کتب را نگه می دارد و ادامه می دهد و در عین حال آنچه باید تغییر یابد از احکام فرعی شریعت تغییر می دهد.

بنابر این از بحثهای گذشته می توان چنین نتیجه گرفت که آنچه در قرآن به عنوان دین آمده است در همه دور آنها یکی است و هیچ قابل تغییر و تبدیل نمی باشد و آنچه به عنوان شریعت از آن یاد شده امری است قابل تغییر طبق مصالح متغیره زمان و اختلاف دور آنها ای تکاملی بشریت در عین حال اصول و احکام اساسی شریعت در همه دور آنها یکی است و اختلاف در جزئیات است. قرآن به عنوان کتاب مهیمن بر کتب آسمانی گذشته کاملترین شریعت را برای بشریت آورده است و چنین است که در روایات آمده:

«حلال محمد «ص» حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم

القیامه.»

آنچه محمد صلی الله علیه و آله حلال دانست تا روز قیامت حلال است و آنچه حرام دانست تا روز قیامت حرام است.

